

روش‌شناسی لغوی علامه میرحامد حسین در عبقات الأنوار*

محمد عشایری منفرد (نویسنده مسئول)^۱

سید محمد مهدی زیدی^۲

چکیده

یکی از تألیف‌ها که با هدف پاسخ به کتاب تحفة اثناعشریة، اثر شاه عبدالعزیز دهلوی در قرن دوازدهم تألیف شد، عبقات الأنوار است. این کتاب، نوشته علامه میرحامد حسین هندی است که در چند جلد به شبهات دهلوی در موضوع امامت پاسخ می‌دهد. از آنجاکه بخشی از شبهات دهلوی به معانی واژگان روایات ارتباط دارد، بخش قابل توجهی از پاسخ‌های علامه، به مباحث لغوی و استنباط معانی کلمات مربوط است. از این رو، پژوهشگر با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف تشریح و تبیین روش لغوی علامه، سعی دارد جنبه‌های لغوی به کار رفته در عبقات الأنوار را برای علاقه‌مندان بیشتر آشکار سازد. در این پژوهش نشان داده می‌شود علامه در کنار پایبندی به روش تقلیدی و استفاده از داده‌های علمای ادبی در کشف معنای کلمات، از روش‌های اجتهادی نیز برای استنباط معانی واژگان بسیار بهره برده است. مراجعه به معاجم لغوی معتبر و متقدم در حیطه روش تقلیدی و استناد به سیاق و قرائن حدیث در حیطه روش اجتهادی را می‌توان از مهم‌ترین روش‌های علامه در کشف معانی واژگان نام برد. براینکه این دو روش نشان از آن دارد

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه امامت

در پرتو قرآن و سنت

سال دوم، شماره ۴، ۱۴۰۴

ناشر: بنیاد

بین‌المللی امامت

ipj.emamat.org

دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۹

بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۱۸

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۵/۲۵



© نویسندگان



* استناد به این مقاله: عشایری منفرد، محمد؛ زیدی، سید محمد مهدی، (۱۴۰۴)، روش‌شناسی لغوی علامه میرحامد حسین در عبقات الأنوار، امامت در پرتو قرآن و سنت، (۲)، ۴، ص ۲۲۷-۲۴۹.

doi: 10.22034/emamah.2026.560558.1093

۱. دانشیار، مجتمع زبان، ادبیات و فرهنگ‌شناسی جامعه المصطفی العالمية، قم، ایران.

m.ashaery@gmail.com

۲. سطح ۴، ادبیات عرب، جامعه المصطفی العالمية، قم، ایران.

mahdizaidi20@gmail.com

که تحلیل لغوی در عبقات صرفاً گردآوری واژگانی نیست، بلکه فرایند استدلالی و روشمندی است که در خدمت تبیین آموزه امامت و نقد مبانی دهلوی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی لغوی، میرحامد حسین، عبقات الأنوار، امامت

۱. مقدمه

مسئله امامت و جانشینی رسول الله ﷺ، یکی از چالش‌های کهن اسلامی است که آثار کلامی، تفسیری، فقهی، سیاسی و اجتماعی متعددی در پی دارد. برای بررسی ابعاد و زوایای مختلف این مسئله، رساله‌ها، کتاب‌ها و موسوعه‌های زیادی نوشته شده که یکی از مؤثرترین و پراهمیت‌ترین این آثار، کتاب عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار است که به اختصار، با نام عبقات یا عبقات الأنوار شهرت یافته است.

این کتاب در پاسخ به شاه عبدالعزیز دهلوی نوشته شده است. عبدالعزیز دهلوی مشهور به سراج الهند، از عالمان سنی هند، در هفتمین بخش از کتاب تحفة إثناعشرية بسیاری از ادله نقلی ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به چالش کشیده و مناسک، اعمال و باورهای شیعی را مورد طعن و گزافه‌گویی قرار داده است. در میانه قرن سیزدهم و چهاردهم قمری، آوازه این کتاب در جهان اسلام پیچید؛ چنان‌که کتابش نه تنها از زبان فارسی به زبان عربی ترجمه شد، بلکه ترجمه عربی آن، به وسیله آلوسی با نام المنحة الإلهية خلاصه و به سلطان عبدالحمید تقدیم شد. نسخه عربی آن در مصر و ترجمه اردوی آن در شبه قاره به سرعت منتشر شد.

با توجه به سروصدایی که کتاب پدید آورد، در شبه قاره هند، ایران و عراق از میان عالمان امامیه پاسخ‌های متعددی به ادعاهای دهلوی داده شد. هرچند همه آن آثار نزد خدای متعال مأجور هستند؛ اما از میان این پاسخ‌ها هیچ‌کدام به پایه و مایه شهرت، ارج و جایگاه کتاب عبقات الأنوار نرسید. امروزه عبقات نه تنها مهم‌ترین ردیه بر سخنان دهلوی، بلکه یکی از مهم‌ترین آثار در زمینه امامت شمرده می‌شود. چنان‌که در کتاب نفحات الأزهار گزارش شده، برخی بزرگان امامیه این کتاب را اثر بی‌نظیری دانسته‌اند (میلانی، ۱۴۰۴: ۱۱۸/۱).

صاحب عبقات، میرحامد حسین، یکی از مؤثرترین عالمان امامیه بوده و سید محسن امین، او را در شمار متکلمان بزرگ امامیه قرار داده است (امین، ۱۴۰۳: ۳۸۱/۴). افزون بر آثار کلامی، آثار ارزشمندی نیز در دانش فقه از او برجا مانده که جایگاه علمی او را عیان می‌کند. از میان این آثار، کتاب الشریعة الغراء که یک دوره کامل مباحث فقهی و نیز الذرائع که شرحی بر کتاب شرائع الإسلام محقق حلی است را می‌توان نام برد.

عبقات، پژوهش استوار و ماندگاری است که به اقتضای اهدافش، بر محور ادله نقلی سامان یافته است. یکی از برجستگی‌های این اثر، رویکرد فقه‌الحديثی علامه میرحامد حسین است؛ چنان‌که این رویکرد یکی از توانایی‌های خاص ایشان است. لغت پژوهی استوار، افزون بر تأثیری که در کشف معنای مراد دارد، در مقام احتجاج با شاه صاحب دهلوی نیز بُعد اقناعی قابل قبولی دارد. بی‌گمان این لغت پژوهی استوار، در شکوه و استحکام کم‌نظیری که عبقات را آراسته، تأثیر داشته است. سهمی که این لغت پژوهی در این شکوه دارد، این مسئله را در ذهن نگارندگان برانگیخت که علامه میرحامد حسین در کتاب عبقات الأنوار از چه روشی برای لغت پژوهی بهره جسته است؟ هدف تحقیق آن است که نشان دهد علامه هم‌زمان که از روش نقلی با تکیه بر داده‌های معاجم لغوی بهره می‌جست، از روش اجتهادی در تحلیل داده‌های لغوی و نیز از روش اجتهادی با تکیه بر منابع جایگزین معاجم نیز بهره می‌برد.

به عنوان پیشینه تحقیق باید گفت براساس جست‌وجوی انجام‌شده، جز پایان‌نامه‌ای که در سال ۱۳۹۹ش با عنوان «روش‌شناسی لغوی علامه میرحامد حسین هندی در عبقات الأنوار» در جامعة المصطفی العالمیة از همین نویسندگان دفاع شده، تحقیقی که روش‌شناسی لغوی علامه را کشف و تبیین کند، یافت نشد.

۲. روش تقلیدی

منظور از «تقلید» در علم لغت، آن است که شارح در تبیین و تشریح لغات، به

داده‌هایی مانند معجم‌های لغوی - که به نوعی مورد اعتماد هستند - مراجعه کرده و آن‌گاه دیدگاه ایشان را بدون بررسی و نقد قابل ملاحظه‌ای، بیان و دریافتن معانی واژگان از آنان پیروی کند. این روش با تألیف معجم‌های لغوی آغاز شده و تاکنون نیز ادامه دارد؛ اما استفاده از آن‌ها، ضوابط و مبانی متعددی دارد؛ از جمله برای پی بردن به معانی واژگانِ روایات، از کتاب‌های کهن و معتبر لغت استفاده می‌شود. شیوه علامه در بهره‌وری از این روش برای اثبات معنای یک لغت، رفتن به سراغ معاجم معتبر لغوی و گزارش معنای آن واژه است. همچنین ایشان در این مرحله، دیدگاه مفسران و علمای ادب را نیز درباره معنای واژه‌های آیات و روایات برای مخاطب بیان می‌کند.

۱-۲. استفاده از معاجم

تکیه بر منابع لغوی و کلام لغت‌شناسان را باید یکی از روش‌های مهم علامه در تبیین معنای مفردات دانست؛ چراکه معاجم لغوی از منابعی هستند که مورد پذیرش دو طرف منازعه بوده و استناد به قول لغوی، می‌تواند به عنوان روش قابل اعتمادی در مقام پاسخ به شبهات باشد. علامه ضمن مراجعه به لغت‌نامه‌های معتبر به منابع «غریب القرآن و الحديث» و نیز «فقه اللغة» مراجعه داشته و دیدگاه ایشان را در خصوص مفردات آیات و روایات بیان کرده است.

از جمله لغت‌نامه‌هایی که علامه در تشریح معنای لغات به داده‌های آنان استناد کرده است، می‌توان به این معاجم اشاره کرد: ۱. الصحاح جوهری؛ ۲. المخصص ابن سیده؛ ۳. لسان العرب ابن منظور افریقی؛ ۴. القاموس فیروزآبادی؛ ۵. أساس البلاغة زمخشری؛ ۶. تاج العروس زبیدی؛ ۷. منتهی الأرب صفی پور شیرازی.

منابع علامه در غریب القرآن و الحديث نیز عبارتند از: ۱. المفردات راغب اصفهانی؛ ۲. الفائق فی غریب الحديث زمخشری؛ ۳. النهاية ابن اثیر؛ ۴. المصباح المنیر فیومی؛ ۵. مجمع البحار فتنی؛ ۶. مجمع البحرين طریحی؛ ۷. غریب القرآن زین الدین رازی؛ ۸. تهذیب غریب الحديث خطیب تبریزی.

در حیطهٔ فقه‌اللغه نیز تکیهٔ علامه بیشتر بر کتاب المزه‌رسیوطی بوده و دیدگاه وی را به عنوان شاهی بر ادعای خود و پاسخ به مخاطب منعکس کرده است. مراجعه به معاجم لغوی و انعکاس دیدگاه لغت‌شناسان در برخورد با واژگان قرآنی و حدیثی، روشی است که علامه در سراسر عبقات از آن بهره جسته است که در ادامه، نمونه‌هایی از آن بیان خواهد شد.

تحقیق در معنای واژهٔ «عترت» از مواردی است که علامه از معاجم لغوی استفاده کرده است. یکی از لغات کلیدی در حدیث ثقلین، این واژه است که در فهم دقیق روایت بسیار کمک می‌کند. دهلوی معنای عترت را «اقارب و نزدیکان» دانسته و بر پایهٔ همین معنا، همهٔ نزدیکان پیامبر ﷺ را واجب‌الاطاعه می‌داند و از این طریق، اختصاص این روایت به امیرالمومنین (علیه السلام) را نفی می‌کند (لکهنوی، ۱۳۶۶: ۲۰/۲۶۰).

علامه در پاسخ به شبههٔ دهلوی، به اثبات معنای عترت از معاجم لغوی پرداخته است. ایشان ابتدا، خطای دهلوی را در عدم اطلاع دقیق از دیدگاه ائمهٔ لغت و صاحبان معاجم در خصوص معنای این کلمه تذکر داده و آنگاه معنای دقیق آن را گوشزد می‌کند:

اول آن‌که ادعای این معنا که عترت در لغت عرب به معنای اقارب است، دلیل واضح بعد و مجانبیت شاه صاحب از علم لغت می‌باشد؛ زیرا اهل لغت و ائمهٔ عربیت و علمای محققین و کمالات مدققین تصریح صریح نموده‌اند به این‌که معنای عترت، اولاد و قریب‌ترین و خاص‌ترین اقارب است نه مطلق اقارب. پس برای این ادعای شاه صاحب بر جهل، محمل صحیحی نیست... (همان).

بنابر تحقیق علامه و براساس آنچه لغت‌شناسان در کتاب‌های خود بیان کرده‌اند، کلمهٔ عترت به معنای اولاد، قریب‌ترین و خاص‌ترین خویشاوندان است نه مطلق آنان. این معنا را از جوهری در الصحاح (جوهری، ۱۳۷۶: ۲/۷۳۵)، ابن‌سیده در المخصص (ابن‌سیده، بی‌تا: ۳/۱۳۰)،

ابن اثیر در النهاية (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۱۷۷/۳)، محمد بن مکرم در لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۳۸/۴)، فیروزآبادی در القاموس (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۱۵۹/۲) و زبیدی در تاج العروس (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۸۶/۷) نقل کرده است. علامه عبارات همه این معاجم را به دقت و با رعایت اصل امانت داری نقل و ادعای طرف مقابل را رد می کند (لکهنوی، ۱۳۶۶: ۲۶۰/۲۰-۲۶۱). بنابراین، معنایی که دهلوی برای واژه عترت ذکر کرده، برخلاف آن چیزی است که لغت شناسان در معاجم خود ذکر کرده اند.

این روش را در برخورد با دیگر واژگان مثل «مولی»، «ثقلین»، «محراب» و... نیز می توان به خوبی مشاهده کرد (همان: ۲۵۷/۸؛ ۳۷۲/۱۵؛ ۱۱۲/۲۰).

۲-۲. استناد به گفتار مفسران صدر اسلام

مفسران متقدم قرآن، غالباً به داده های لغوی ابن عباس تکیه دارند. ابن عباس به سبب عواملی مثل استفاده علمی از محضر صحابه به ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام، تسلط بر ادب و واژه شناسی قرآن، توانایی ارجاع لغات قرآنی به اشعار عربی - که صد مورد از آن ها را ابن ازرق جمع آوری کرد - و... به درجه ای از دانش رسید که هنگام وفاتش، محمد بن حنفیه گفت: «به خدا سوگند، امروز خبر این امت در گذشت» (ذهبی، بی تا: ۵۰/۱ و ۵۶). ابن مسعود او را بهترین ترجمان قرآن می نامید (همان: ۵۰). در ضمن برخی او را مبتکر تفسیر لغوی قرآن، بلکه پدر علم تفسیر نامیده اند. ابن عباس توانست شاگردان اثرگذاری را روانه عالم تفسیر کند. مجاهد، سه مرتبه قرآن را به طور کامل از او درس گرفته و همه ابهام های خود را از او پرسیده است (سیوطی، ۴۷۳/۲: ۲۰۰۱). شاگردان ابن عباس از جمله مجاهد (م ۱۰۴ق)، قتاده (م ۱۱۸ق)، عطاء (م ۱۳۳ق) و... که برخلاف ائمه اهل بیت علیهم السلام، به محدودیت های ظالمانه مروانیان و عباسیان گرفتار نبودند، توانستند آموزه های لغوی او را در اولین تفاسیر قرآن بازتاب دهند (سزگین، ۱۴۱۲: ۵۶/۱). با رواج کتابت حدیث در قرن دوم هجری، این شاگردان در رأس حدیث نگاری و تفسیرنگاری قرار گرفتند و این امر موجب

شد دیدگاه‌های ادبی و لغوی ابن عباس در تفاسیر متقدم شیوع یابد. شاگردان ابن عباس و همچنین شاگردان ابن مسعود که غالباً در کوفه بودند، مرتباً بعدی مفسران را پدید آوردند و سخنان تفسیری آنان، با واسطه‌هایی در تفاسیر متقدمی مثل تفسیر طبری، ابن ابی حاتم، حاکم و... بازتاب یافته است (سیوطی، ۲۰۰۱: ۴۷۴/۲).

مفسران متقدم، افزون بر نقل داده‌های ابن عباس، از جهات دیگری مانند ارتباط با لغویان متقدم، امکان ارتباط با آخرین بازمانده‌های عرب فصیح و... نیز توانستند اعتماد دانشمندان متأخر را به دست بیاورند. بدین ترتیب، کتاب‌های تفسیری متقدم یکی از کتاب‌های مرجع در فهم صحیح آیات قرآن کریم، همواره مورد توجه اهل سنت بوده و اندیشمندان امامیه نیز بنایی بر مخالفت با آن نداشته‌اند. علامه نیز با توجه به همین نکات، یکی از منابعی که در تشریح و تبیین واژگان از آن‌ها استفاده کرده، کتب تفسیری اهل سنت است.

علامه در بررسی واژه «اعتصام» در کنار مراجعه به کتب لغوی، دیدگاه مفسران متقدم را نیز به تفصیل بیان کرده؛ به این بیان که در سیاق دیگری از حدیث ثقلین واژه «اعتصم» جایگزین واژه «تمسکت» شده است. بنابراین، معناشناسی این واژه ما را به درک درستی از واژگان حدیث ثقلین و فهم دقیق آن رهنمون خواهد کرد. مفسران در بررسی این واژه که در آیات ۱۰۱ و ۱۰۳ سوره آل عمران به کار رفته، دیدگاه مشابهی را ارائه کرده‌اند. ایشان در تفسیر و تشریح این آیات، این واژه را مترادف با «تمسک» دانسته و آن را به معنای «تمسک جستن» معنا کرده است؛ چنان‌که براساس بیان طبری ذیل آیه «وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران: ۱۰۱)، هدایت در گرو تمسک جستن به دین الهی و طاعت او است (طبری، ۱۴۱۲: ۶۳۴/۵). همو در تفسیر «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» (آل عمران: ۱۰۳)، اعتصام به ریسمان الهی را به معنای تمسک و چنگ زدن به دین الهی معنا کرده است (طبری، ۱۴۱۲: ۶۴۳/۵). ثعلبی نیز در تفسیر خود همین معنا را برای این دو آیه ذکر می‌کند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۵۹/۳ و ۱۶۱). ابونصر زاهدی در تفسیر خود با نام تفسیر زاهدی به نقل از ابن مسعود معنای «اعتصموا» را «تمسکوا» قرار داده است (زاهد درواجکی، ۱۳۹۸:



۵۵۰/۱). دیگر مفسران نیز اعتصام را در آیات مذکور به معنای تمسک کردن معنا کرده‌اند. بنابراین، این واژه نیز مانند لفظ تمسک در حدیث ثقلین، مفید معنای اتباع و پیروی خواهد بود (لکهنوی، ۱۳۶۶: ۴۲/۲۰).

در میان تفاسیری که علامه میرحامد به آن‌ها استناد می‌کند، گاه تفاسیری مثل تفسیر زاهدی نیز مشاهده می‌شود که به راحتی نمی‌توان آن‌ها را از تفاسیر متقدم دانست. به نظر می‌رسد، استناد علامه به این تفاسیر، از باب تجمع شواهد یا از باب مؤیدات یا از باب جدال احسن بوده باشد؛ زیرا در هر حال، این مفسران حتی اگر از مفسران متقدم نباشند، ولی باز هم مورد احترام و اعتنای شاه صاحب بوده‌اند.

۲-۳. استفاده از کلام دانشمندان ادب

علما و دانشمندان پایه‌های هر علم هستند و اهمیت ویژه‌ای دارند و دیدگاه‌های آنان به عنوان دیدگاه معیار و مهم در مباحث علمی مورد استناد قرار می‌گیرد. علامه نیز با در نظر گرفتن اهمیت نظرات و دیدگاه‌های علما، از سخنان آنان در یافتن معنای واژگان و پاسخ به اشکالات دهلوی بهره جسته است. بنابراین، این روش را نیز به عنوان سومین روش تقلیدی علامه باید به شمار آورد. در این بخش، نمونه‌هایی از استندهای علامه به کلام و گفتار دانشمندان در تبیین و تشریح مفردات بیان می‌شود.

یکی از دلایل عدم پذیرش معنای «اولی بودن» برای واژه «مولی» از سوی دهلوی و برخی دیگر از عالمان اهل سنت، آن است که اهل عربیت این معنا را برای این واژه انکار کرده‌اند. علامه در ابتدای بررسی معنای واژه «ولی» و ردّ این دیدگاه، اسامی ۴۲ نفر از عالمان و ادیبان را ذکر می‌کند که در کتاب‌های خود به معنای «اولی بودن» اشاره کرده‌اند و آن‌گاه به تفصیل، به گزارش اقوال آنان می‌پردازد (همان: ۱۱/۸). این تعداد، طیف گسترده‌ای از علما را در زمینه‌های مختلف لغوی، ادبی، تفسیری، اصولی و حدیثی شامل می‌شود که نشانگر احاطه علمی ویژه علامه است. شمارش این تعداد از علمای عامه، گواه روشنی بر این مدعا است که

معنای مورد نظر، مورد پذیرش عموم جامعه علمی اهل سنت و خط بطلانی بر ادعای دهلوی بوده که مدعی است هیچ کس اولی بودن را جزو معانی «مولی» به شمار نیاورده است.

سید مرتضی در کتاب الشافی فی الإمامة، گفتاری از ابوالعباس مبرّد را نقل می کند که دیدگاه او را در خصوص معنای واژه ولی کاملاً مشخص می سازد. وی در تشریح صفات الهی، واژه ولی را به معنای اولی و احق معنا نموده و اضافه کرده که معنای مولی نیز مانند ولی است (سید مرتضی، ۱۴۱۰: ۲/۲۱۹). همچنین طبق نقل سید، ابن انباری نیز در بیان معانی هشت گانه مولی، ولی و اولی بالتصرف را یکی از آن ها قرار داده است (همان: ۲/۲۷۲):

والمولی فی اللغة ینقسم إلى ثمانية أقسام: أولهن المولی المنعم المعتقد، ثم المنعم علیه المعتقد، والمولی الولی، والمولی الاولی بالشیء، ... و المولی الجار، والمولی ابن العم، والمولی الصهر، والمولی الحلیف... (همان: ۸/۱۰۳).

خطیب تبریزی در شرح اشعار ابوتمام، معانی متعددی را برای واژه مولی بیان می کند که یکی از آن ها ولی و اولی بالشیء است (همان: ۸/۱۳۰).

۳. روش اجتهادی

قابل انکار نیست که تنها رجوع به منابع لغوی برای یافتن معنای کلمات احادیث کفایت نمی کند؛ زیرا کار با معاجم لغت بی مشکل نیست؛ چنان که در برخی موارد، داده های یک معجم با داده های معجم دیگر تعارض پیدا می کند یا معنای برخی واژه ها در هیچ معجمی ضبط نشده است یا معنایی که معاجم برخی واژه ها ضبط کرده اند با برخی کاربردهای واژه هیچ مطابقتی ندارند. بنابراین، محقق برای فهم مفردات احادیث، در کنار استفاده از روش تقلیدی، ناگزیر باید با تکیه بر مبانی و روش های لغت پژوهی، به واکاوی معنای این واژگان در آیات، روایات، اشعار عرب، فهم صحابه، سیاق و فضای کلام بپردازد و به نوعی به اجتهاد در لغت تن بدهد.

آرا و نظرات علامه در تبیین معنای واژگان مورد بحث، بیشتر رنگ و بوی اجتهادی دارد و ایشان به وفور از این روش در مقابل ادعای دهلوی استفاده کرده است. این ژرف کاوی علامه در کشف معنای یک واژه، کار آسانی نبوده و در عین وقت گیر بودن، به دقت و تعمق زیاد نیازمند بوده است. از این رو، می توان به ارزش، اعتبار و تلاش علمی علامه پی برد. این روش ضمن آن که فهم ظرایف و دقایق معنای واژگان را آسان تر می کند، استدلال انکارناپذیری را برابر شبهه کنندگان ارائه می دهد. در ادامه، این روش ها بررسی می شود.

۱-۳. کاربرست قرآنی و حدیثی واژه

قرآن و حدیث از مهم ترین منابع دینی مسلمانان برای استخراج معانی واژگان احادیث به شمار می آیند. محقق در کنار رجوع به کتب لغت، برای یافتن مقصود اصلی گوینده، ناگزیر می بایست به این دو منبع مهم نیز مراجعه داشته باشد. از آنجاکه پیامبر ﷺ به عنوان معلم و مفسر حقیقی قرآن معرفی شده اند و لسان احادیث برگرفته از زبان قرآن است، باید برای یافتن معنای واژگان کلمات ایشان، به قرآن مراجعه کرد و با در نظر گرفتن آیات قرآنی، مقصود کلام پیامبر ﷺ را تبیین کرد. قرآن به عنوان اولین تکیه گاه در احتجاج در لغت، بر پایه سماع نزد همه محققان اهمیت بالایی دارد (یعقوب، ۱۴۲۷: ۲۱۶). از دیرباز نیز روش لغت پژوهان این گونه بوده که در بررسی معنای یک واژه، به استعمال آن در قرآن نیز استناد کرده اند (جوهری، ۱۳۷۶: ۵۶/۱، ۵۷، ۶۱ و...؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۸۳/۸ و...).

حدیث و سنت نبوی بعد از قرآن، نخستین منبع در تشریع بوده و در میان مسلمانان جایگاه ویژه ای دارد. پوشیده نیست که حدیث نقش مهمی در حفظ و صیانت از زبان عربی ایفا کرده و اثر شگرفی در اغنای زبان از مفردات، ترکیب و بیان داشته است. کلام معصومان که به فرموده خود ایشان فصاحت و بلاغت بالایی دارد، پس از قرآن کریم، دستاویز مهمی برای علمای لغت و ادب در استشهاد و استخراج معانی واژگان به حساب می آید (ر.ک: حمادی، ۲۰۰۹: ۲۸۳-۲۹۴). همچنین

طبق قاعدهٔ «الحديث يفسر بعضه بعضاً» گزارش‌های متفاوتی از یک حدیث و تشکیل خانوادهٔ حدیثی، برای درک درست و واقعی معنا و مقصود روایت تأثیر بسزایی دارد (لکهنوی، ۱۳۶۶: ۲۲۹/۸). با در نظر گرفتن این مهم، علامه یکی از منابع مورد استفاده در تبیین و تشریح معنای واژگان را قرآن و حدیث قرار داده که در ادامه، نمونه‌هایی از آن ارائه می‌شود.

یکی از منابع مهم علامه در بررسی معنای مولی در حدیث غدیر - که فهم کلی روایت بر پایهٔ فهم آن استوار است - رجوع به قرآن و پی‌جویی این واژه در قرآن کریم است. به نظر می‌رسد، روش علامه در مراجعه به قرآن به این شکل باشد که ایشان ابتدا واژهٔ مورد نظر را در آیات قرآنی جست‌وجو کرده و سپس اقوال مفسران اهل سنت را ذیل آن شمارش نموده است. وی در بررسی واژهٔ مولی، به آیات متعددی از جمله موارد زیر استناد کرده است:

- «مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (حدید: ۱۵؛ لکهنوی، ۱۳۶۶: ۴۸/۸، ۷۲ و...) .
 - «وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۲۸۶؛ لکهنوی، ۱۳۶۶: ۲۵۱/۸).

- «بَلِ اللَّهِ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ» (آل عمران: ۱۵۰؛ لکهنوی، ۱۳۶۶: ۱۴۵/۸ و ۲۷۲) .
 - «ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» (انعام: ۶۲؛ لکهنوی، ۱۳۶۶: ۲۳۳/۸).

علامه در تشریح گفتار پیامبر ﷺ در مورد امیرالمؤمنین علیؑ که فرمودند: «أولى الناس بكم بعدى»^۱ این چنین به آیه «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (احزاب: ۶) استناد می‌کند:

ظاهر است که فقرهٔ «أولى الناس بكم» دلالت دارد بر اولویت جناب امیرالمؤمنین علیؑ به تصرف در امور مسلمین؛ زیرا این فقره شریفه،

۱. «وهب بن حمزة يعد في أهل الكوفة روى حديثه يوسف بن صهيب عن دكين عن وهب بن حمزة قال: صحبت علياً عليه السلام من المدينة إلى مكة فرأيت منه بعض ما أكره فقلت لئن رجعت إلى رسول الله ﷺ لأشكونك إليه. فلما قدمت لقيت رسول الله ﷺ فقلت رأيت من على كذا وكذا. فقال: لا تنقل هذا فهو أولى الناس بعدى.» (ابن اثير، ۱۴۱۵: ۴۲۵/۵؛ لکهنوی، ۱۳۶۶: ۵۳۳/۱۲)

مقتبس است از کلام الهی... قطعاً و حتماً مراد از آیه قرآنی، اولویت جناب رسالت مآب ﷺ به تصرف است (لکهنوی، ۱۳۶۶: ۱۲/۵۳۵).

همچنین علامه در اثبات ادعای تبادر معنای اولویت و عدم تبادر معنای محب و ناصر از واژه مولی، به روایتی از پیامبر ﷺ استناد می‌نماید که ایشان از این که بنده، مالک خود را مولا صدا کند، نهی کرده؛ چرا که تنها خداوند مولای بندگان است: «قال رسول الله ﷺ: لا يقل العبد لسيدة: مولای، فإنّ مولاکم الله» (نیشابوری، بی‌تا: ۱۷۶۴/۴). از آنجا که در حدیث غدیر، لفظ مولی بر پیامبر و حضرت امیر ﷺ اطلاق شده است، مقصود از این لفظ، محب و ناصر نیست، بلکه معنای آن اولویت است که اثبات آن برای دیگران جایز نیست و تنها برای خدا و سپس برای پیامبر و جناب امیر ﷺ ثابت است (لکهنوی، ۱۳۶۶: ۱۰/۲۵۹).

۲-۳. کاربست واژه در اشعار عرب

دانشمندان مسلمان از عصر صحابه به نقش شعر عربی برای فهم واژگان پیچیده و ناآشنای قرآن و حدیث پی برده بودند و همین امر سبب شد تا به بررسی آن‌ها پرداخته و در نقل و نگهداری آنان بکوشند. به راستی، اگر علما به این احساس نیاز پی نمی‌بردند و از اشعار جاهلی کمک نمی‌گرفتند، بی‌گمان شعر و شاعران عرب به فراموشی سپرده می‌شدند (رازی، ۲۰۱۵: ۱۱۶/۱-۱۱۷)؛ تا آنجا که برخی مفسران از جمله ابن عباس، شعر را دیوان عرب دانسته و در مواجهه با الفاظ غریب در قرآن، مفسران را به کمک و استفاده از شعر سوق داده است (سیوطی، ۲۰۰۱: ۳۷۴/۱). علامه نیز در جای خود و به تناسب نیاز، از اشعار شاعران در تبیین معنای لغات استفاده کرده و توجه ایشان بیشتر به اشعار شاعران عصر جاهلی و مخضرمین^۱ بوده است. در ادامه به چند مورد اشاره می‌شود.

علامه میرحامد حسین هنگام تحقیق در خصوص واژه «ابطح» به اشعار

۱. مخضرمین، یعنی شاعرانی که هم عصر جاهلیت و هم اوایل اسلام را درک کرده‌اند، مانند حسان بن ثابت و کعب بن زهیر (رمضان، ۱۳۶۷: ۱۱۷).

متعددی استناد می‌کند تا نشان دهد این کلمه در مکانی در مکه منحصر نیست. یکی از این موارد، شعر عمرو بن کلثوم (م ۴۰ ق) از شاعران عصر جاهلی و یکی از اصحاب «معلقات سبع»^۱ است. عمرو در این دو بیت، از واژه ابطح استفاده کرده که مراد او از این واژه، مکان وسیع و مطمئن بوده است (لکهنوی، ۱۳۶۶: ۹۷/۱۰-۹۹).

یدهدون الرؤس کما تدهدی و قد علم القبائل من معد
حزاورة بأبطحها الکرینا إذا قبب بابطحها بنین

۳-۳. استناد به سیاق متن

سیاق یکی از قرینه‌های مهمی است که توجه به آن، نویسنده را به مقصود گوینده نزدیک‌تر می‌کند و عبارت است از تمام آنچه قابلیت دلالت دارد؛ اعم از قراین لفظی و غیرلفظی مانند ظرف مکان یا زمان یا وجود عهد ذهنی یا نوع مخاطب و متکلم و دلالت آن که از ملاحظه مجموع دلالت‌ها و جمع‌بندی آن‌ها به دست می‌آید (صدر، ۱۴۱۸: ۱۰۳/۱).

بسیاری از دانشمندان و محققان علوم قرآنی و حدیثی، به تأثیر چشم‌گیر سیاق و قراین در تعیین معنای واژه‌ها و فهم مفاد آیات و روایات تصریح کرده‌اند. اهمیت سیاق در فهم صحیح احادیث نبوی، مورد پذیرش اندیشمندان عامه نیز قرار گرفته است. ابن تیمیه بررسی سیاق را در کنار دیگر قراین اصلی بزرگ، مهم و سودمند در فهم کتاب و سنت خوانده است.^۲ به گفته بدرالدین زرکشی (م ۷۹۴ ق) توجه به مدلول سیاق، واجب و ضروری است؛ زیرا روشنگر مقصود سخن است.^۳ ابن قیم (م ۷۵۱ ق) سیاق را از بزرگ‌ترین قراین حکایتگر از مراد جدی متکلم می‌داند که

۱. نام هفت قصیده از شاعران فصیح و بلیغ عرب که از روی تفاخر بر دروازه کعبه آویخته بودند تا هر رهگذری از هر دیاری آن را مشاهده نماید.

۲. «ینظر فی کل آیه وحديث بخصوصه وسیاقه وما یبین معناه من القرآن والدلالات، فهذا أصل عظیم مهم نافع فی باب فهم الكتاب والسنة والإستدلال بهما مطلقاً ونافع فی معرفة الإستدلال والإعتراض والجواب وطرد الدلیل و نقضه...» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۱۸/۶)

۳. «ویجب إعتبار ما دل علیه السیاق والقرائن؛ لأنّ بذلك یتبین مقصود الکلام» (اندلسی، ۱۴۲۰: ۴/۲۹۰).

بی توجهی به آن، اشتباه در دیدگاه‌ها و گفت‌وگوهای علمی را در پی خواهد داشت.^۱ توجه به سیاق و فضای کلام و نیز قراین متصل و منفصل، از مهم‌ترین مفاهیمی هستند که علامه در تبیین معنای واژگان روایات به آن‌ها استناد کرده است. واضح است معنایی که مطابق با سیاق کلام باشد و قراین متعددی بر اثبات آن دلالت کند، مورد پذیرش هر خواننده منصفی قرار خواهد گرفت. ازاین‌رو علامه همواره در تعیین معنای یک واژه به این اصل مهم توجه ویژه مبذول داشته است که در ادامه، چند نمونه ذکر می‌شود.

در یکی از روایات منقول از منابع اهل سنت، یکی از همسران پیامبر ﷺ در مورد ابوهریره واژه «کذب» را به کار می‌برد؛^۲ اما این لفظ به وسیله ابن عبدالبر (م ۴۶۳ق)، ادیب و تاریخ‌نگار اهل سنت تأویل برده شده و در کلام او «کذب» بر معنای «غلط» حمل شده است (لکهنوی، ۱۳۶۶: ۲۴۹/۵). از دیدگاه او، مقصود عایشه از به‌کارگیری لفظ کذب برای ابوهریره، آن بوده که نشان دهد او در این خصوص اشتباه کرده است نه آن‌که دروغی گفته باشد. حاصل آن‌که ابن عبدالبر کلمه کذب را بر معنای مجازی حمل کرده است.

علامه ضمن یادآوری «نیازمندی حمل لفظ بر معنای مجازی، به قرینه و دلیل»، یکی از پاسخ‌های خود را توجه به سیاق متن حدیث قرار داده است. توضیح آن‌که در متن حدیث آمده عایشه با شنیدن سخن ابوهریره به شدت خشمگین شد؛ چنان‌که عبارت «طارت شقة منها فی السماء و شقة فی الأرض» گویای آن است. معلوم است اگر از ابوهریره تنها یک خطا سر زده بود، چنین خشم و غضبی از عایشه سر نمی‌زد. پس این‌که عایشه این چنین از روایت ابوهریره غضبناک شده،

۱. «السیاق یرشد إلی تبیین المجمعول وتعیین المحتمل والقطع بعدم احتمال غیر المراد وتخصیص العام وتقیید المطلق وتنوع الدلالة. وهذا من أعظم القراین الدالة علی مراد المتکلم، فمن أهمله غلط فی نظره وغالط فی مناظرته.» (ابن قیم جوری، بی‌تا: ۹/۴؛ رک: عمیر، بی‌تا: ۴۲-۴۸).

۲. «ثم قالت [عائشه]: کذب و الذی انزل القرآن علی أبی القاسم من حدث بهذا عن رسول الله ﷺ.» (ابن منظور،

معلوم می‌شود او در این مورد، مرتکب دروغ‌پردازی شده است (همان: ۲۵۱/۵).

نمونه دیگر را می‌توان در حدیث ولایت مشاهده کرد. علامه در اثبات معنای اولویت برای واژه «ولی» از لفظ «بعدی» موجود در حدیث ولایت کمک می‌گیرد. با این توضیح که وجود این لفظ، به صراحت گویای این مطلب است که معنای ولی در این حدیث، امامت و ولایت بوده و اخذ معانی‌ای مثل دوستی و نصرت از آن، درست نخواهد بود؛ چراکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله با آوردن قید «بعدی»، معنای ولی را برای بعد از خود ثابت دانسته و روشن است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دوست و ناصر مؤمنان بوده و اگر ولی را به این معانی در نظر بگیریم، گویا منکر دوست و ناصر بودن حضرت در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شده و آن را به بعد از آن حضرت موکول کرده‌ایم و شکی در بطلان آن نیست (همان: ۴۹۵/۲). به همین جهت، ابن تیمیه پس از نقل حدیث ولایت، بیان می‌دارد این حدیث، دروغ بستن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ زیرا آن حضرت دوست مؤمنان در حیات و پس از حیات است و ولایت به معنای دوستی در مقابل دشمنی، به زمان خاصی تعلق ندارد (همان: ۴۹۸). از گفتار ابن تیمیه برمی‌آید که اگر ولایت به معنای دوستی باشد، واژه «بعدی» بی‌فایده خواهد بود.

۳-۴. استناد به ارتکازهای لغوی صحابه

هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سخن و حدیثی را نزد اصحاب خود بیان می‌کند، بدون شک می‌بایست از لغات و واژگانی استفاده کند که مخاطبان و اصحاب حاضر، معنای آن‌ها را درک کنند؛ چراکه در غیر این صورت، این کلام از فصاحت و بلاغت پیامبر صلی الله علیه و آله که در حد اعلای خود قرار دارد، به دور خواهد بود. از طرف دیگر، فهم صحابه‌ای که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر بودند، به سبب اشراف بر قراین زمانی و مکانی و نیز از جهت اتصال به پیامبر صلی الله علیه و آله اهمیت خاصی دارد و درک و فهم آنان از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌تواند کاشف از حقیقت و مراد اصلی آن حضرت باشد. بنابراین، در تبیین معنای یک واژه، فهم صحابه به عنوان قرینه‌ای در کنار قراین

دیگر، می‌تواند راهگشا و مؤثر باشد.

نکته مهم دیگر، جایگاهی است که صحابه در نظام معرفتی اهل سنت دارند؛ به‌طوری که صحابه در باور اجماعی اهل سنت، عادل بوده (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱۶۲/۱) و در کنار قرآن و سنت، مرجعیت علمی دارند (شاطبی، ۱۴۱۷: ۲۹۰/۱). شاه صاحب دهلوی در کتاب تفسیر خود، اصحاب را صورت کمال علمی پیامبر ﷺ معرفی می‌کند (دهلوی، ۱۲۴۸: ۶۵/۲ و ۶۶). بنابراین، فهم صحابه از این جهت نیز مهم است. یکی از صحابه‌ای که فهم او از واقعه غدیر می‌تواند برای امثال شاه صاحب اعتبار داشته باشد، حسان بن ثابت^۱ است. او یکی از شاعرانی است که در واقعه غدیر خم حضور داشته و پس از آن که پیامبر ﷺ حدیث غدیر را بیان فرمودند، با اذن از پیامبر ﷺ، این اشعار را در حضور آن حضرت و اصحاب ایشان سرود:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم بخم و أسمع بالرسول منادی
یقول: فمن مولاکم و ولیکم؟ فقالوا: ولم یبدوا هناك التعامیا
الهک مولانا و أنت ولینا و لم تر منا فی الولاية عاصیا
فقال له: قم یا علی فإینی رضیتک من بعدی إماما و هادیا^۲

تأمل در این اشعار، به وضوح نشان می‌دهد حسان و شنوندگانی که آن روز شعر او را شنیده و بر مضمون آن صحه نهادند، همگی لفظ مولا را به معنای

۱. حسان بن ثابت از بزرگ‌ترین شاعران عصر جاهلی و دوره اسلامی است که اشعار بسیاری را در دفاع از پیامبر ﷺ و هجو دشمنان ایشان سروده است؛ تا جایی که به او لقب «حُسام» یعنی شمشیر بزان داده شد. وی در وقایع مهم و تاریخی مانند فتح مکه و غدیر خم شعر سروده و اشعار او به عنوان یک سند تاریخی مورد توجه قرار گرفته است (ناظمیان، ۱۳۹۹: ۱۳/مدخل حسان بن ثابت).

۲. «پیامبر ﷺ آنان را در روز غدیر ندا داد، چه ندای ارزشمندی. او فرمود: مولای شما و سرپرست شما چه کسی است؟ آنان بی‌درنگ گفتند: خدای تو مولای ما است و تو سرپرست و ولی امر مایی. ما هرگز از فرمان تو سرپیچی نخواهیم کرد. در آن هنگام، پیامبر ﷺ به علی^{علیه السلام} فرمود: برخیز من تو را انتخاب کردم تا بعد از من امام و رهبر باشی. بعد فرمود: هرکس من مولا و رهبر اویم این مرد مولا و رهبر او خواهد بود؛ پس شما همگی، از سر صدق از او پیروی کنید. بارالها، دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار.»

(ابن مروج، ۱۳۸۸: ۲۱۱؛ لکهنوی، ۱۳۶۶: ۲۸۲/۹)



«أولی بالتصرف» دانسته و در نتیجه، امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را از حدیث غدیر برداشت کرده‌اند. نکته قابل توجه این‌که حسان این اشعار را با اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله سروده و حضرت نه تنها رد یا انکاری بر او نکرد، بلکه زبان به تحسین گشوده و در تأیید او فرمود این اشعار را روح القدس بر زبان تو جاری کرده است (لکهنوی، ۱۳۶۶: ۳۱۵/۹). بنابراین، از دیدگاه اصحاب نیز این اشعار اشاره‌کننده به امامت و ولایت حضرت امیر بوده و همین معنا و مفهوم را از اشعار حسان درک و فهم کرده‌اند.

۵-۳. استناد به گفتار خصم در کشف اجتهادی معنای لغت

علامه در کنار روش‌های اثباتی نظیر مراجعه به کتب لغت یا استناد به شعر و فهم صحابه، از روش نقضی و جدلی نیز برای اثبات معنای لغات استفاده کرده است. علامه در این روش، گاهی به سخن خود رقیب استشهاد کرده و پاسخ او را می‌دهد. استناد به گفتار خصم، باعث می‌شود ابتدا استدلال شبهه‌گر درهم فرو ریخته و آن‌گاه به وسیله پاسخ‌های اثباتی و حلی، به طور کامل جواب شبهه و اشکال او داده شود. به عنوان نمونه، شاه ولی الله دهلوی - پدر عبدالعزیز دهلوی - در کتاب خود، این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را گزارش کرده است: «... مَنْ كُنْتُ وَلِيَهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ» (دهلوی، ۱۴۳۴/۲: ۴۵۷). براساس این نقل، روشن است که مولا می‌تواند به معنای «ولی» باشد و اصرار صاحب تحفه با تکیه بر نقل پدرش، بر این‌که مولا به معنای «أولی بالتصرف» نمی‌آید، از اساس باطل خواهد بود (لکهنوی، ۱۳۶۶: ۲۸۹/۸). جالب‌تر آن‌که شاه ولی الله دهلوی در تفسیر آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵) متعرض شده که «ولی» در این آیه به معنای امامت و ریاست است (لکهنوی، ۱۳۶۶: ۴۸۷/۱۲).

۶-۳. استناد به مباحث صرفی در کشف اجتهادی معنای لغت

علامه میرحامد حسین به مسائل صرفی و نحوی نیز در استنباط معنای لغات، اهتمام داشته است. علم صرف یا تصریف، علمی است که براساس آن، ساختار واژه بررسی و تحلیل می‌شود. در این علم چگونگی تغییر کلمات، با هدف تولید



معنا شناخته می‌شود (جرجانی، ۱۴۰۷: ۲۶؛ حسینی تهرانی، ۱۳۶۴: ۷/۱). بنابراین، علم صرف به ما می‌آموزد چگونه یک واژه و اصل و فرع آن را بشناسیم و از این طریق، به معنای آن پی ببریم و بتوانیم برای معنایی که مورد نظر است، براساس قواعد صرفی، کلمه مناسب بسازیم. توجه به ریشه و هیأت کلمات و نیز اشتقاق، از مباحث صرفی است که علامه در معنایابی لغات از آن‌ها استفاده کرده است. به عنوان نمونه، ایشان در بررسی معنای واژه «المنزلة» به واژه «المرتبة» می‌رسد که این دو واژه براساس معاجم لغوی، مترادف قلمداد شده‌اند. با دقت در واژه المرتبه روشن می‌شود که این لغت از ریشه «رتب» است که مصدر آن «رتوباً» خواهد بود. جست‌وجو در معاجم لغوی، این نکته را روشن می‌سازد که رتب در لغت، به معنای ثبت است (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۳۳/۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۴: ۹۵/۱). سپس علامه نتیجه این واژه‌پژوهی را این‌گونه برای مخاطب بیان می‌کند:

هرگاه مرتبه مأخوذ باشد از رتب به معنای ثبت، پس امر غیرثابت در مدلول مرتبه داخل نباشد و چون منزلة بمعنی مرتبه است، لهذا امر غیرثابت از مدلول منزلة هم خارج باشد و ظاهر است که نفی خلافت و امامت را امر ثابت نتوان گفت، پس نفی خلافت هرگز مدلول مرتبه و منزله نباشد (لکهنوی، ۱۳۶۶: ۵۹۱/۱).

۴. نتیجه‌گیری

پاسخ‌های لغوی علامه میرحامد حسین در عبقات الأنوار از اصول و روش منظمی پیروی کرده است. به طور کلی، دو روش بر فضای پاسخ‌گویی و منش استنباط علامه حاکم است: ۱. روش نقلی؛ علامه در این روش با مراجعه به معاجم لغوی و منابع تفسیری و ادبی معتبر، دیدگاه آنان را نقل می‌کند. در این بین، از برخی معاجم مانند لغت نامه‌ها، منابع غریب قرآن و حدیث و کتب فقه‌اللغه استفاده کرده است. استفاده از منابع متقدم و معتبر نیز از دیگر شاخصه‌های علامه در استفاده از یک منبع است. ۲. روش اجتهادی؛ این روش را می‌بایست به عنوان روش غالب علامه در عبقات ذکر کرد؛ چراکه بیشتر آرا و نظرات لغوی علامه،

رنگ‌وبوی اجتهادی دارد. در این روش، علامه مانند یک پژوهشگر متبحر و یک ادیب و لغوی، برای یافتن یا اثبات معنای اصلی یک واژه، خود به‌طور مستقیم به منابع در دسترس مراجعه کرده و با اصول و مبانی اجتهادی خود، به معنای وضعی و مراد واژه می‌رسد. ایشان در این راه، از سیاق و فضای کلام استفاده کرده است؛ هرچند متون دینی و شعر نیز از دیگر منابع مورد استشهاد علامه در تبیین و تشریح کلمات بوده‌اند. ایشان از استناد به ارتکازهای لغوی اصحاب و عرف موجود در زمان صدور حدیث نیز غافل نبوده و از آن به‌عنوان یک شاهد مهم استفاده می‌کند. در نهایت و در کنار همه این روش‌ها، از سخنان و دیدگاه‌های طرف مقابل نیز به‌عنوان شاهی بر مدعی خود بهره برده است.

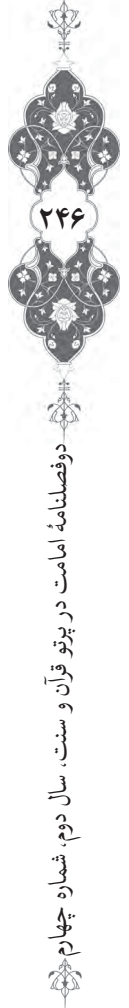


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۱۵ق)، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۱۷ش)، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، محقق و مصحح محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم حرانی، (۱۴۱۶ق)، مجموع الفتاوی، تحقیق عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مدینة: مجمع الملک فهد.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل (بی تا)، المخصص، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵. ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر (بی تا)، بدائع الفوائد، بیروت: دار الکتب العربی.
۶. ابن مردویه (۱۳۸۲)، مناقب علی بن أبی طالب عليه السلام وما نزل من القرآن فی علی عليه السلام، قم: دار الحدیث.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۴ق)، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، دمشق: دارالفکر.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۹. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق محمد جمیل صدقی، بیروت: دارالفکر.
۱۰. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. امین، محسن (۱۴۰۳ق)، أعیان الشیعة، محقق حسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۲. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق ابومحمد بن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمان (۱۴۰۷ق)، المفتاح فی الصرف، بیروت: مؤسسة الرسالة.



١٤. جوهرى، اسماعيل بن حماد (١٣٧٦ش)، الصحاح، بيروت: دار العلم للملايين.
١٥. حسيني تهراني، سيد هاشم (١٣٦٤ش)، علوم العربية، تهران: نشر مفيد.
١٦. حمادى، محمد ضارى (٢٠٠٩م)، الحديث النبوى الشريف وأثره فى الدراسات اللغوية والنحوية، بيروت: الدار العربية للموسوعات.
١٧. دهلوى، شاه ولي الله، (١٤٣٤ق)، إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء، دمشق: دارالقلم.
١٨. دهلوى، عبدالعزيز (١٢٤٨ق)، تفسير فتح العزيز (تفسير عزيزى)، كلكته: طبع حجرى.
١٩. ذهبى، شمس الدين (بى تا)، التفسير والمفسرون، القاهرة: مكتبة وهبة.
٢٠. رازى، ابوحاتم (٢٠١٥م)، الزينة، مصحح سعيد الغانمى، بيروت: منشورات الجمل.
٢١. رمضان، عبدالتواب (١٣٦٧ش)، مباحثى در فقه اللغة و زبان شناسى عربى، مشهد: نشر آستان قدس رضوى.
٢٢. زاهد درواجكى، احمد بن حسن (١٣٩٨ش)، لطائف التفسير (تفسير زاهدى يا تفسير درواجكى)، تهران: مركز پژوهشى ميراث مكتوب.
٢٣. زبيدى، مرتضى (١٤١٤ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دار الفكر.
٢٤. سرگين، فؤاد (١٤١٢ق)، تاريخ التراث العربى، قم: مكتبة آيت الله مرعشى.
٢٥. سيوطى، جلال الدين (٢٠٠١م)، الإتقان فى علوم القرآن، بيروت: دار الكتاب العربى.
٢٦. شاطبى، ابراهيم بن موسى (١٤١٧ق)، الموافقات، عربستان: دار ابن عفان.
٢٧. صدر، محمد باقر (١٤١٨ق)، دروس فى علم الأصول، قم: انتشارات اسلامى.
٢٨. طبرى، محمد بن جرير (١٤١٢ق)، جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت: دار المعرفة.
٢٩. عسقلانى، ابن حجر (١٤١٥ق)، الإصابة فى تمييز الصحابة، بيروت: دار الكتب العلمية.
٣٠. علم الهدى، شريف مرتضى (١٤١٠ق)، الشافى فى الإمامة، تهران: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.
٣١. العمير، محمد بن عبد الرحمن (بى تا)، الضوابط المنهجية فى فهم الحديث النبوى (فى ضمن سلسلة دراسات عربية وإسلامية)، القاهرة: مركز اللغات الأجنبية والترجمة بجامعة القاهرة.



۳۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، القاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمية.

۳۳. لکهنوی، میرحامد حسین (۱۳۶۶ق)، عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (علیه السلام).

۳۴. میلانی، سید علی، (۱۴۱۴ق)، نفحات الأزهار، قم: مهر.

۳۵. ناظمیان، رضا (۱۳۹۹ش)، «حسان بن ثابت»، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

۳۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا)، صحیح مسلم، المحقق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۳۷. یعقوب، امیل بدیع (۱۴۲۷ق)، موسوعة علوم اللغة العربية، بیروت: دارالکتب العلمية.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی